

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 9, Autumn 2020, 71-94
Doi: 10.30465/crtls.2020.30413.1813

A Critique of the Book *Islamic Movement at North Caucasus*

Seyedeh Motahare Hoseyni*

Fatemeh Eidi , Razieh Mousavyfar*****

Abstract

Anna Zelkina in her book, entitled “*Islamic Movement at North Caucasus*”, the original name of which is “*In Quest for God and Freedom: The Sufi Response to the Russian Advance in the North Caucasus*”, printed in London, discusses the relation between ideas and reality, especially how a religion can challenge values, social system, and cultural laws of a society. She especially attends to the effects of a mystical, political, and historical phenomenon which acted when Russian troops attacked Caucasus about 300 years ago. In this article, we study different parts of her book and discuss her view of Sufism. We also debate contextual poverty and potency of the book and introduce all the seasons of her book. As far as the structure critique is concerned, we have discussed the translational problems. The methodology of the article is documentary especially with library **sources**. The conclusion shows that by political view to cultural identity of Caucasian Muslims, Sufism is a way for staying in front of despotic and irreligious rulers, like Russian ones.

Keywords: Caucasian Sufism, Qaderieh, Sheikh Mansur, Gamzet beig, Imam Shamil, Political Naqshbandieh.

* Assistant Professor of Political Science, Payame Noor University, Iran (Corresponding Author),
ma_hoseyni@yahoo.com

** Assistant Professor, Payame Noor University, Iran, eidi50@yahoo.com

*** Assistant Professor of Political Science, Hakim Sabzevari University, Iran, mosavyfar@ut.ac.ir

Date received: 2020-05-21, Date of acceptance: 2020-10-31

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد کتاب جنبش‌های اسلامی در قفقاز شمالی

سیده‌مطهره حسینی*

فاطمه عیدی**، رضیه موسوی فر***

چکیده

«آنا زلکینا» در کتاب جنبش‌های اسلامی در قفقاز شمالی (در اصل با عنوان در جست‌وجوی خدا و آزادی؛ واکنش صوفیان به پیش‌روی روسیه در قفقاز شمالی) به رابطه حوزه اندیشه‌ها و گستره واقعیت‌ها به‌ویژه این موضوع می‌پردازد که دین چگونه می‌تواند ارزش‌ها، نظام اجتماعی، و فرهنگ حقوقی جامعه را دگرگون کند. توجه ویژه کتاب به تأثیر حلقه‌ای عرفانی، سیاسی، و تاریخی است که با هدف مطالعه قفقاز در آستانه حمله روس‌ها تهیه و تدوین شده است. در این مقاله، ضمن مطالعه بخش‌های مختلف کتاب و محتوای آن، فحوای کلام زلکینا از بحث درباره تصوف در روسیه بررسی شده و با بیان ضعف‌ها و کاستی‌های محتوایی کتاب، نقاط قوت آن و فصول بدیعی نیز معرفی شده است. اشکالات ترجمه‌ای کتاب نیز در بخش نقد شکلی در پایان این نوشته آمده است. روش مطالعاتی مقاله اسنادی و مراجعه به منابع کتاب‌خانه‌ای است. نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که رویکرد سیاسی هویت فرهنگی مسلمانان منطقه قفقاز تصوف را به‌مثابه بستر مقاومت مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز در برابر حاکمان مستبد و ضد دین به‌کار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تصوف قفقاز، قادریه، شیخ منصور، حمزه بیک، امام شامل، نقشبندیه سیاسی.

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، ma_hoseyni@yahoo.com

** استادیار مدیریت، دانشگاه پیام نور، eidi50@yahoo.com

*** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه حکیم سبزواری، mosavyfar@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

۱. مقدمه

چندین سده پیش از آن‌که دولت روسیه گسترش خود را در سده ۱۰ ق/ ۱۶ م در شرق، جنوب و غرب آغاز کند، اقوام متعدد و گوناگونی در اطراف رود ولگا، غرب دریای خزر، قفقاز، داغستان، و ... می‌زیستند که بیش‌تر از شاخه‌های مختلف نژاد ترک بودند. آن‌ها اسلام آوردند و تمدن و فرهنگ اسلامی - ترکی خاص خود را داشتند. در این حوزه گسترده جغرافیایی، که از آن سوی ماوراءالنهر تا دریای سیاه را در بر می‌گرفت، تصوف از جمله عوامل پر قدرت اجتماعی بود که سابقه تاریخی آن به ظهور نخستین صوفی برجسته ترک یعنی خواجه احمد یسوی (د ۵۶۲ ق/ ۱۱۶۷ م) و پیروانش بازمی‌گردد. در سده‌های بعدی نیز طریقت نقشبندیه در آسیای مرکزی به ظهور رسید که به سهم خود با کوشش صوفیان نقشبندی در سرزمین‌های مختلف گسترش یافت. افزون‌بر این دو طریقت، طریقت قادریه نیز در دوره متأخر به این منطقه راه پیدا کرد که گرچه پیروان کم‌تر و حضور محدودتری داشت، اما در جنبش‌های اجتماعی نقش مهمی ایفا کرد (فلاحی موحد ۱۳۸۷؛ زرین کوب ۱۳۶۲: ۸۲-۸۳).

دو جمهوری مهم منطقه قفقاز شمالی، که پرجمعیت‌ترین و پرمسئله‌ترین اقوام غیرروس روسیه‌اند، یعنی داغستان و چچن، به طریقت‌های تصوف اعتقاد دارند و بیش از هشتاد درصد از جمعیت این دو جمهوری وابسته به طریقت‌های نقشبندیه و گاه قادریه‌اند (حسینی ۱۳۹۱: ۱۴۱).

درباره مسلمانان روسیه و قفقاز و نیز تصوف در این منطقه آثار کمی در دسترس است که تعداد بسیار کمی از آن‌ها نیز به صورت تألیف و ترجمه به زبان فارسی موجود است. به همین علت، ماهیت اسلام و تصوف در قفقاز ناشناخته است. آنا زلکینا پژوهش‌گری است که به‌طور اخص روی این حوزه و این موضوع کار کرده است.

۲. معرفی کلی کتاب

کتاب جنبش‌های اسلامی در قفقاز شمالی: در جست‌وجوی خدا و آزادی؛ واکنش صوفیان به پیش‌روی روسیه در قفقاز شمالی با نام اصلی *In Quest for God and Freedom: the Sufi Response to the Russian Advance in the North Caucasus* توسط آنا زلکینا (Anna Zelkina) در انتشارات هرست اند کمپانی لندن (London: Hurst & Company) در سال ۲۰۰۰ در ۱۷۰ صفحه چاپ شده و در ایران با ترجمه دکتر الهه کولایی استاد دانشکده حقوق

(مرکز اوراسیای مرکزی) دانشگاه تهران و محمدکاظم شجاعی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران، از سوی نشر علم در سال ۱۳۹۰ در ۳۱۹ صفحه به بازار آمده است.

نخست به محتوای کتاب نگاهی می‌اندازیم. **بخش نخست** کتاب با عنوان «مردم و سرزمین»، **بخش دوم** با عنوان «اسلام و نهادهای اسلامی در قفقاز شمالی»، **بخش سوم** با عنوان «گسترش روسیه و آغاز نوزایی دینی»، **بخش چهارم** با عنوان «خاستگاه‌ها و دگرگونی‌های نقشبندیه - مجددیه - خالديه: آیین‌ها و رفتارها»، **بخش پنجم** با عنوان «ترویج نقشبندیه - مجددیه - خالديه در قفقاز شمالی: دوران سازندگی» به بحث‌های مقدماتی درباره تصوف پرداخته‌اند. **بخش ششم** با عنوان «نخستین امام‌های نقشبندی و آغاز غزوات» به داستان جالب و جذاب ظهور سه امام طریقت در مبارزه با روس‌ها می‌پردازد. شاید این بخش یکی از غنی‌ترین داستان‌های مستندی باشد که زلکینا بازگفته و با مراجعه به منابع دست‌اول و دست‌دوم منطقه‌ای و محلی، یکی از تبلورهای عینی تصوف را بازتاب داده است.

بخش هفتم با عنوان «شامل: امام سوم قفقاز شمالی» داستان‌های ناگفته‌ای از زندگی قهرمان بزرگ داغستانی‌هاست که در برابر روس‌ها ایستاد و به نظر می‌رسد که کانون مباحث کتاب نیز باشد. **بخش هشتم** با عنوان «دولت خدا: ایجاد، اوج، و انحطاط آن» درباره دوران امامت و زعامت سیاسی امام شامل است. **سخن آخر** کتاب که نتیجه‌گیری مباحث به‌شمار می‌آید درباره «میراث تصوف در قفقاز شمالی» و به‌طور خلاصه چندوچون آن در چند صفحه از میراث سیاسی نقشبندیه صحبت کرده است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

نویسنده در این کتاب به رابطه میان حوزه اندیشه‌ها و گستره واقعیت‌ها، به‌ویژه این‌که دین چگونه می‌تواند ارزش‌ها، نظام اجتماعی، و فرهنگ حقوقی جامعه را دگرگون کند می‌پردازد. در این مسیر، توجه ویژه این کتاب به تأثیر حلقه‌ای عرفانی، سیاسی، و تاریخی است که با هدف ارائه مطالعات سیاسی تاریخی پیش از تصرف روس‌ها تهیه و تدوین شده است (آینه پژوهش ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷).

کتاب در هشت بخش به‌نگارش درآمده و دارای پیش‌گفتار ۲۵ صفحه‌ای (بدون عنوان) است که در آن مقدمه مترجم و نویسنده و تصویر نقشه‌های معرف فضای جغرافیایی (شامل

نقشه‌های حدود قفقاز، چین، و داغستان و نقشه قومی - زبانی منطقه) آمده است. در مقدمه نویسنده، زلکینا به مشکلاتی اشاره کرده است که در تدوین اثر وجود داشته و در هر بخش از کار خویش، دشواری‌های موجود را برشمرده که اهم آن‌ها نبود منابع است. چنان‌که او متذکر شده است، حوزه قفقاز در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی حوزه نزدیک به صفر به‌شمار می‌آید و آثار بسیار کمی درباره این سرزمین نگاشته شده است. «تنها یک جنبه از تاریخ نیمه اول قرن نوزدهم قفقاز نظر پژوهش‌گران غربی را به خود جلب کرده است: جنگ روسیه و قفقاز (۱۸۲۵-۱۹۶۵)» (زلکینا ۱۳۹۱: ۱۵). همین مقدمه نشان‌دهنده میزان تسلط نویسنده به موضوع پژوهش است. زلکینا به مشکلات پیش‌روی پژوهش‌گران برای کار درباره دین و تصوف در قفقاز اشاره کرده و مهم‌ترین آن، یعنی فشار دولت‌های حاکم بر روسیه اعم از تزارها و شوروی، را یادآور شده و گفته است که حتی عثمانی‌ها نیز با تنگ‌نظری و بدبینی به امام قفقازی و شورش‌ها و مدعیات اهالی قفقاز می‌نگریستند. او می‌نویسد:

محققان روسی که در مورد این موضوع پژوهش می‌کردند بیش‌تر به دنبال یافتن پاسخ به نیازهای عملیاتی بودند و تلاش می‌کردند با تهیه اطلاعاتی در مورد ساختارهای اجتماعی این مناطق، دولت روسیه را برای ایجاد نظام اداری کارآمد یاری رسانند. در نتیجه چنین رویکردی، آن‌ها با ریش‌سفیدان و بزرگان محلی هم‌چون ملاکان و نجیب‌زادگان روس و با سایر کوه‌نشینان مانند سرف‌های روسیه برخورد می‌کردند. در همین حال، پژوهش‌گران تحت‌تأثیر نیاز به توجیه برای ستاندن زمین‌های مردم از سوی روسیه هرگونه مالکیت شخصی در مناطق ویژه‌ای از داغستان و چین را رد می‌کردند. در دوران کمونیسم، تلاش‌های پی‌گیری برای قرارداد جوامع کوهستانی در ساختار نظریه «طبقاتی» مارکسیسم صورت گرفت (همان: ۱۹).

بنابراین، نویسنده به‌عنوان فردی بومی احساس نیاز می‌کند که به بررسی واقعیت تصوف در قفقاز بپردازد.

۴. **آنا زلکینا؛ نویسنده اسلام‌پژوه قفقازی**

آنا زلکینا مدرس اسلام در آسیای مرکزی در دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن اصالتاً روس تبار است. آثار زیادی از او منتشر نشده و او پژوهش‌گری با کارهای خاص و کم‌شمار است. عملاً اطلاعاتی از او بر روی اینترنت موجود نیست. براساس رزومه‌ای که به درخواست من برایم ایمیل کرده است، او کارشناسی و کارشناسی ارشد خود

را از دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ در رشته مطالعات خاورمیانه گرفته است و دوره دکتری پژوهش‌محور (DPhil) خود را به‌عنوان پژوهش‌گر مطالعات شرق میانه در دانشگاه آکسفورد، کالج سنت آنتونی، دانشکده شرق‌شناسی، رشته مطالعات شرق میانه به‌پایان رسانده است. او پیش از SOAS در اپن یونیورسیتی (Open University) تدریس می‌کرده و کارشناس ارشد مطالعات اسلامی به‌ویژه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز است. زلکینا هم‌چنین گزارش‌گر بخش روسی شبکه بی‌بی‌سی است (azelkina@googlemail.com).

مقالات و سخنرانی‌هایی با موضوع دین، فرهنگ، و اقوام قفقازی از او در دست است. یکی از برجسته‌ترین آثار او کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت چچن‌ها* است که در سال ۲۰۰۲ توسط انتشارات راتلج/ کرزن در ۲۵۶ صفحه منتشر شده است (Zelkina 2002). هم‌چنین، از مقالات او می‌توان به «اسلام و سیاست در قفقاز شمالی» اشاره کرد که در *مجله دین، دولت، و جامعه* چاپ شده است (Zelkina 2008). گاه نیز در نوشتن بخشی از کتابی همکاری کرده است؛ مثلاً بخش هفتم کتاب *موشه گامر با عنوان وهابیت در قفقاز شمالی هم‌راستا با دولت و جامعه: مطالعه موردی داغستان* را او نوشته است (Zelkina 2002). بر روی سایت دانشکده مطالعات شرقی و افریقایی (soas) (www.soas.ac.uk) کارهای انگشت‌شماری از او می‌بینیم که آخرین و قابل‌تأمل‌ترینشان کنفرانسی با نام «اسلام در قفقاز پساشوروی: جنبه‌های حقوقی، اجتماعی، و سیاسی» است که در سال ۲۰۰۸ در این مؤسسه برگزار شده است.

۵. نقد شکلی

با وجود تلاشی که مترجمان برای برگردان کتاب به‌عمل آورده‌اند و ترجمه‌ای روان و خوش‌فرم ارائه کرده‌اند، اندک خطایی در متن فارسی به‌چشم می‌خورد که بیش از هرچیز به‌علت رواج ترجمه آماتورری در حوزه قفقاز است. در این جا به اشکالاتی می‌پردازیم که در برگردان کتاب بر مترجمان وارد است؛ این اشکالات به دو دسته تقسیم می‌شوند: بی‌توجهی به املاي معمول کلمات در فارسی و اشکالات ترجمه‌ای.

۱.۵ بی‌توجهی به املاي معمول کلمات در فارسی

- (سیداحمد) سیر هندی (ص ۱۱۸-۱۲۳): معمولاً سرهندی ترجمه شده است؛ برای نمونه، بنگرید به متون جنبش‌های اسلامی، مثلاً کتاب دکتر احمد موثقی؛

- (طریقت) چیشتییه (ص ۱۲۲، ۱۲۷) معمولاً چیشتییه نوشته می‌شود؛
- الشهرزوی (صوفی) (ص ۱۲۴): شهرزوری درست است، صوفی‌ای که اهل شهرزور کردستان است؛
- (قوم) اوست (ص ۱۵۸): حتی اگر واژه‌به‌واژه به فارسی برگردانده شود، باید اوستی نوشته شود که وجه وصفی (صفت) آن در متن انگلیسی (Osetian) است، ولی معمولاً در متون فارسی آستی (ها) نوشته می‌شود که قومی ایرانی تبار است؛
- قاضی محمد (ص ۱۷۲-۲۰۰): واژه Ghazi در متون مربوط به قفقاز در بیش‌تر موارد نه به معنای قاضی (قضاوت‌کننده)، بلکه به معنای غازی (جنگ‌جو) است. هم‌چنین، به‌عنوان پیشوندی برای نام‌های پسرانه استفاده می‌شود؛
- عُجدوانی صوفی معروف به اشتباه فجوانی ترجمه شده است (ص ۱۱۳-۱۱۴) که احتمالاً مترجم بنابر سنت مألوف در زبان انگلیسی jrd در واژه Ghujduwani ج در نظر گرفته است؛
- عبدالقدیر (Abd al-Qadir) گیلانی (ص ۱۲۵): منظور عبدالقادر گیلانی عارف شناخته‌شده و مشهور و مؤسس طریقت قادریه است که در بغداد مدفون است؛
- یراقی (ص ۱۴۱ به بعد): در صفحات متعدد به این غازی اشاره شده و به‌نظر می‌رسد، باتوجه‌به پیشینه ترکی منطقه، نام یراخی درست‌تر باشد؛
- قابارتا (کابارد) (ص ۲۴۶): قوم کابارد، که در تلفظ ترکی قاربارت هم گفته می‌شود، به روسی کابارد نوشته و گفته می‌شود؛
- قاضی محمد عمالات بیک (ص ۲۵۰): غازی محمد عمالات بیک / اوامالات بیک (Ummalat Bek) درست‌تر به‌نظر می‌رسد؛
- مرتزیه (ص ۲۵۸): ارتش شیخ شامل که مرتزقه نامیده می‌شد، چون از محل بودجه دولتی حقوق می‌گرفت.

۲.۵ اشکالات ترجمه‌ای

ترجمه واژه‌به‌واژه و عینی مترجم، که می‌تواند گویای تازه‌کاری او نیز باشد، موجب شده است که از روانی متن در برخی جاها کاسته شود و گاهی نیز متن گنگ و نامفهوم

شود، هرچند باید گفت که ترجمه، در کلیت متن، روان و رساست. هم‌چنین، گاه به‌نظر می‌رسد که مترجمان می‌توانستند از واژه‌های بهتری استفاده کنند که نمونه‌های آن‌ها در زیر آمده است:

- «آیین نقشبندیۀ روحانی» (ص ۱۴۳): ترجمه «آیین معنوی نقشبندیۀ» درست‌تر و روان‌تر و به‌معنای متن انگلیسی نزدیک‌تر است؛
- مبارزۀ خونزاخ (ص ۱۸۵): نبرد خونزاخ برابر واژه مناسب‌تری است؛
- پادشاهان شروان: منظور «شروانشاهیان» است؛
- به‌جای ترجمه‌های عیناً برابر انگلیسی مانند «فعال‌سازی سیاسی طریقت نقشبندیۀ» (ص ۱۱۶) مترجم می‌توانست به‌سادگی «سیاسی‌شدن نقشبندیۀ» را به‌کار برد؛
- برخی اشتباهات ترجمه‌ای بسیار نابه‌جاست و کاملاً متن را با مشکل مواجه کرده است؛ مثلاً شاهرخ تیموری به خان شاروح ترجمه شده است. دانستن تاریخ تخصصی و اندکی زبان ترکی و نیز دقت در ترجمه درصد چنین خطاهایی را بسیار می‌کاهد. چنان‌که در متن انگلیسی کتاب زلکینا آمده است: «در عصر سلسلۀ تیموری پس از شاهرخ خان (۱۴۰۴-۱۴۴۷ م) می‌زیست (Zelkina 2000: 81)» که در ترجمه فارسی چنین آمده است: «خان شاروح [که در سال‌های] ۱۴۰۴-۱۴۴۷ [میلادی] حکومت کرد» (ص ۱۱۶). حتی باتوجه‌به سال‌های حکومت شاهرخ تیموری (برابر با ۸۰۷-۸۵۰ ق) نام او قابل‌استخراج بود؛
- (احتمالاً) ترجمه عینی واژه orthodoxy به راست‌کیشی گرچه در ترجمه واژه‌به‌واژه درست است و وافی معنای واژه انگلیسی آن نیز است، ولی در زبان فارسی معنا را نمی‌رساند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «شیخ خالد هوادار راست‌کیشی بود» (ص ۱۲۶) منظور این است که او اصول‌گرا یا سلفی بوده و منظور نویسندگان انگلیسی هم همین است، زیرا هنوز واژه مناسبی برای اصول‌گرایی یا سلفی‌گرایی در لاتین وجود ندارد و واژه‌هایی مانند radical به‌معنای ریشه‌ای و اصولی، یا founamentalist به‌معنای بنیادگرا و ... معنای اصول‌گرایی یا سلفی‌گرایی را نمی‌رسانند که البته از نظر تاریخ شبیه راست‌کیشی ارتدکسی در مسیحیت است، ولی راست‌گرایی در تاریخ اسلام هیچ‌گاه روی نداده است و معنایی هم ندارد. این اصطلاح در جاهای دیگر کتاب نیز با همین نوع خطا به‌کار برده شده است.

۶. نقد محتوایی اثر

۱.۶ نقد وضعیت تحلیل و بررسی اثر؛ استفاده گزینشی از مطالب با روش خاص نویسنده

استفاده گزینشی‌ای که نویسنده از مطالب کرده و با روش خاصی آن‌ها را کنار هم چیده است در همه‌جای کتاب دیده می‌شود و ویژگی سبک نویسنده است؛ برای نمونه، در بخش دوم کتاب، درباره اسلام در قفقاز شمالی، ابتدا به اسلام در داغستان اشاره شده و در تاریخ اسلامی شدن داغستان این نکات به ترتیب آمده‌اند: فتح منطقه توسط ابومسلمه برادر هشام خلیفه اموی که برخی او را با ابومسلم خراسانی اشتباه می‌گیرند؛ سه قومی که هم‌اکنون خود را از تبار ابومسلمه می‌دانند، مناطقی که او به دست آورد و مناطقی که به دستش نیفتاد (به صورت ناقص بیان شده)؛ تسلط خزرها بر عباسیان؛ حکومت شروانشاهیان؛ و سپس ناگهان گفته شده است که «نخستین گام مهم اسلامی شدن داغستان در قرن دهم کامل شد» (زلکینا ۱۳۹۰: ۵۳-۵۴). پرسشی که برای خواننده طرح می‌شود این است: پس تا به حال که سخن از اسلامی شدن منطقه و ورود اسلام به مناطق بود، تازه پس از چند قرن نخستین گام برداشته می‌شود؟ این نقص به علت اطلاعات بریده بریده‌ای است که نویسنده به شکلی فارغ از روش‌های آکادمیک یا ادبیات داستانی و توصیفی ارائه کرده است. این بخش برپایه اطلاعات موجود نوشته شده است که برای خواننده بومی محلی جالب است و نقص‌های اطلاعاتی را در ذهن آشنا به محل او بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

زلکینا با فرض این‌که این مطالب از پیش نوشته شده‌اند، یا این‌که از منابع متفاوت استفاده شده است، تنها به نکاتی اشاره می‌کند که معمولاً در این متون وجود ندارند یا این‌که نقاط پیوند این کلیت تاریخی به حساب می‌آیند. در واقع، استفاده گزینشی خاص از مطالب با روش خاص نویسنده، که شبیه کنارهم گذاشتن نقل قول‌هاست، به متن زلکینا سیمای ساختارشکنانه‌ای داده است که انتظار ما را درباره فراساختارگرایی متن به خوبی برآورده می‌کند.

زلکینا در این گفتار، به جز بیان چگونگی ورود اسلام به داغستان، درباره دانش عربی اسلامی در داغستان سخن می‌گوید و با بیان نمونه‌هایی از استفاده داغستانی‌ها از زبان عربی به عنوان زبان علمی، کل بحث داغستان را به پایان می‌رساند.

۲.۶ نظم منطقی و ریشه‌های ایرانی - اسلامی اثر

زلکینا با بیان چگونگی سرازیر شدن روس‌ها به مرزهای جنوبی و تصرف قفقاز در گفتاری درباره جنبش اصلاح‌گرایانه مسلمانان، که به‌باور وی از قیام شیخ منصور اوشورما آغاز شد، به بحث نقشبندیه وارد می‌شود. در این جا نیز نه درباره نقشبندیه، بلکه درباره ویژگی‌های شخصی شیخ منصور، خاطراتی از او، برخی روی‌دادها در جنگ‌های اوشورما با روس‌ها، و نقش و ویژگی یرمولوف فرمان‌ده روس در مقابله با قفقازی‌ها و چیرگی روسیه بر منطقه سخن می‌رود که بیش‌تر بیان‌گر ویژگی‌های شخصی و روی‌دادهای زندگانی این رهبران و برخی اقوام است تا سیر حوادث به‌شکلی تاریخی. این جاست که زلکینا به بحث نقشبندیه در بخش چهارم کتاب و معرفی این طریقت می‌رسد و می‌نویسد:

طریقت صوفیه که در شمال قفقاز مطرح شد نام بهاء‌الدین نقشبند را که در قرن چهاردهم... در بخارا می‌زیست به خود گرفت. با این حال، نه سنت نقشبندیه و نه تاریخ‌نگاران خود را بنیان‌گذار نقشبندیه نمی‌دانند. استادان صوفی قدمت تصوف را به قدمت خود اسلام دانسته و ریشه‌های آن را به خود (حضرت) محمد [ص] نسبت می‌دهند. در سنت صوفیه، پیامبر اسلام [ص] نه تنها دریافت‌کننده و توضیح‌دهنده الهام‌های الهی (وحی)، که راهنمای اصلی مسیر خدا، نخستین حلقه زنجیر سلسله‌اش، است (همان: ۱۰۹).

این متن نمونه‌ای از نوشته‌های کتاب است که شیوه ترجمه را نشان می‌دهد. تقریباً همه علائم دستوری (در این جا ویرگول‌ها) را خودم افزودم و به‌نظر می‌رسد متن می‌توانست از ویراستاری فنی بهتری برخوردار باشد. هم‌چنین، هر چند شیوه ترجمه دقیق و وفادار به متن است، ولی واژه‌به‌واژه است و این می‌تواند نشان‌دهنده تازه‌کاری نویسنده باشد. هم‌چنین، مترجمان می‌توانستند به جای فعل «باز می‌گردانند» از فعل «نسبت می‌دهند» و به جای اصطلاح «توضیح‌دهنده» از واژه «مفسر» استفاده کنند که هر چند دقیقاً برابر با متن انگلیسی آن‌ها نیست، ولی متن فارسی را روان‌تر و رساتر می‌کند. کلاً من با ترجمه باز و مفهومی، به شرط بیان همه دقیق و منظور نویسنده، به زبان فارسی موافق‌ترم تا ترجمه واژه‌به‌واژه و عینی.

این معرفی‌نامه آغازی است بر معرفی خاستگاه ایرانی این جریان اسلامی، چراکه طریقت نقشبندیه در سده‌های ۹-۱۰ ق / ۱۵-۱۶ م از ناحیه بخارا به منطقه ولگای میانه راه یافت و به تدریج پیروان طریقت‌های یسوی و قادریه را در خود جذب کرد. این طریقت در

سده ۱۲ ق/ ۱۸ م از طریق ولایات ایرانی کردستان و شیروان به داغستان رسید و در آنجا حضوری آشکاری داشت و از اواسط سده ۱۳ ق/ ۱۹ م نیز در ناحیه چچن‌ها و غرب و میانه قفقاز پیروان پرشماری پیدا کرد (فلاحی موحد ۱۳۸۷).

نقشبندی، که از خراسان بزرگ و عراق عرب برخاست و در قفقاز رشد یافت، با نگاه لاتینی و گنگ زلکینا قابل درک نیست. درحالی‌که زلکینا در بحث سلسله اولیه نقشبندی به بیان رابطه صوفیان با ابوبکر یا علی (ع) می‌پردازد و بلافاصله ناگهان به بسطامی و خواجه یوسف همدانی می‌رسد، خواننده چندان از مکاتب تصوف سر در نمی‌آورد و با پرسش‌هایی سردرگم می‌شود؛ ازجمله این‌که خوب پس تصوف چه فرقی با تدین دارد؟ آیا همه مسلمانان به تصوف گرایش دارند؟

لازم است به بخش‌هایی از مقدمات طرح تصوف و نقشبندی نیز اشاره شود که از نظر زلکینا دور مانده است. او درحالی‌که پیران طریقت و پیشینیان خواجه بهاءالدین اشاره می‌کند که نامی از آن‌ها نبرده و با استناد به کتب صوفیان قفقازی که در دست‌رسش بوده است فقط نامی و ذکری از بسطامی، خرقانی، و فارمدی می‌برد و رابطه این‌ها را با طریقت بیان نمی‌کند. درواقع، ذهن خواننده درباره سلسله مراتب نقشبندی، که زلکینا آن را بیان کرده است، گنگ می‌ماند. بنابراین، لازم است معرفی این سه تن به بحث بخش چهارم، گفتار ۱۱، صفحه ۱۱۲ افزوده شود. نخست، بایزید بسطامی (محمدی وایقانی ۱۳۸۰؛ انصاری ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۵۴؛ ترهار ۱۳۸۴)؛ دوم، شیخ ابوالحسن خرقانی (تورتل ۱۳۷۸: ۴؛ مینوی ۱۳۶۳: ۵)؛ و سوم، ابوعلی فارمدی (نوربخش ۱۳۸۱: ۱۹۹؛ تورتل ۱۳۷۸: ۶۸).

در ادامه، زلکینا به صورت شکسته‌بسته می‌خواهد بگوید که چهار دوره هویتی در طریقت نقشبندی می‌توان بازشناخت: نخستین دوره را می‌توان «پیش - آغاز» (protohistory) نامید. در این دوره که با خلیفه ابوبکر آغاز شد و با ابوعلی فارمدی (د ۴۷۸-۴۷۹ ق/ ۱۰۵۸-۱۰۸۶ م) به پایان رسید طریقت نقشبندی هنوز هویتی از خود پیدا نکرده بود (موسوی بجنوردی ۱۳۸۷: ۴۳۵؛ امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۳۰؛ طاهری و هاشمی‌نسب ۱۳۸۸: ۲۵-۲۷؛ زعیمی ۱۳۸۷: ۵۷). دوره دوم، یعنی مرحله تکوین تاریخی این طریقت که مرحله هویت‌یابی آن است، از همین زمان آغاز شد. نخستین گروهی که به این طریقت تعلق دارند خواجه‌گان‌اند: گروهی مرکب از هفت شیخ آسیای مرکزی که که نخستین آن‌ها خواجه یوسف همدانی (د ۵۳۴ ق/ ۱۱۴۰ م) و آخرینشان خواجه امیر سید کلال (د ۷۷۲ ق/ ۱۳۷۱ م) بود. با این‌همه، چهره اصلی این دوره بهاءالدین نقشبند است. سومین دوره تاریخی این طریقت از عصر بهاءالدین نقشبند تا پیش‌روی روس‌ها در آسیای مرکزی

در سده هجدهم میلادی است. انشعاب طریقت نقشبندی به چند شاخه از روی داده‌های این دوره است (ترهار ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹). چهارمین دوره پس از حمله روس‌ها و تشکیل دسته‌های مبارز صوفیان نقشبندی در برابر روس‌هاست. مؤثرترین و کوبنده‌ترین ایستادگی در برابر روس‌ها از سوی صوفیان نقشبندی مجاهد در این دوره انجام پذیرفت که اوج آن ظهور سه امام نقشبندی در قفقاز شمالی بود.

تفاوت‌های دینی و مذهبی در طریقت‌های صوفیان حداقل است یا حتی می‌توانیم بگوییم وجود ندارد، بلکه اصل بر راه و روش صوفیانه طریقت است. زلکینا، برای اشاره به این موضوعات، دسته‌بندی ناقصی از سلسله‌مراتب صوفیان و نقشبندیان براساس برخی منابع بالا، مانند الگار و برخی کتب صوفیان محلی، ارائه می‌دهد و سپس به برخی پیران و آیین‌ها اشاره می‌کند.

۳.۶ نقدی بر کیفیت و تعداد منابع اثر

نویسنده در آغاز کتاب درباره منابع به این موضوع اشاره می‌کند که «آرشیوهای روسی باوجود محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌شان مطالب و منابع قابل‌توجهی را... فراهم آورده‌اند. من این مطالب را با داده‌های موجود در منابع عثمانی... مقایسه کردم» (زلکینا ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲). آگاهی نویسنده از تاریخ دینی قفقاز و حضور او در منطقه ازسویی موجب شده است تا اطلاعات و منابع او دست‌اول و کم‌خطا باشند و ازسوی‌دیگر، بخش مهمی از داده‌های مربوط را با فرض بدیهی بودن حذف کرده است. در ادامه، متن و محتوای کتاب و منابع مورد استفاده را با داده‌های تفصیلی و منابع جای‌گزین مقایسه می‌کنیم.

زلکینا در سیاسی شدن نقشبندیه به نقش خواجه عبیدالله احرار اشاره می‌کند. درباره نقش خواجه احرار در سیاسی شدن طریقت پیشاپیش باید بدانیم که در عصر تیموری، نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان از شهرت و رفعت بالایی برخوردار بودند (گراس ۱۳۸۴: ۴۶۵). حتی گفته شده است که امیر تیمور در حق خواجه بهاءالدین نقشبند حرمت بسیار به‌جا می‌آورد (زرین‌کوب ۱۳۶۲: ۱۶۰). ورود نقشبندیه به فعالیت‌های سیاسی از همان دوران بهاءالدین آغاز شد که در عصر سلسله تیموری پس از شاهرخ خان (حک ۱۴۰۴-۱۴۴۷ م) می‌زیست (Zelkina 2000: 81). ولی رقابت شیخ‌های نقشبندیه برای رسیدن به منابع مالی، اعتبار، و نفوذ سیاسی (گراس ۱۳۸۴: ۴۶۵) پس از بهاءالدین قوت گرفت، چراکه پیران این طریقت در آغاز ساده‌زیست و وحدت‌جویی بودند (انصاری ۱۳۷۹: ۱۰۳).

خواجه عبيدالله احرار (ز ۸۰۶ ق / ۱۴۰۴ م در روستای باغستان در نزديكى تاشكند، د ۸۹۵ ق / ۱۴۹۰ م در سمرقند) (نوشاهی ۱۳۸۰: ۳۱) رهبر معنوی دستگاه حاکمیت تیموری و نیز بزرگ‌ترین و داراترین زمین‌دار آن شد (Zelkina 2000: 82)، به گونه‌ای که به داشتن اموال و املاک بی‌حد و حساب معروف بود (نوشاهی ۱۳۸۰: ۴۳). خواجه احرار نقشبندیه را به بزرگ‌ترین و پرنفوذترین طریقت آسیای مرکزی تبدیل کرد و نیز خلفای او این طریقت را در اقصای جهان اسلام منتشر کردند. نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) در *نفحات الانس* (نوشاهی ۱۳۸۰: ۵۲) و میرعلی شیر نوایی (۸۴۱ یا ۸۴۴-۹۰۶ ق) در *نسایم المحبته من شمایم الفتوة* در احوال خواجه احرار سخن گفته‌اند (نوشاهی ۱۳۸۰: ۸). جامی ارادت ویژه‌ای به احرار داشت، چنان‌که در *تحفة الاحرار* قصیده‌ای بدین مضمون دارد:

زد به جهان نوبت شاهنشهی کوكبۀ فقر عبيداللهی
آن‌که ز حریت فقر آگه است خواجۀ احرار، عبيدالله است

(نوشاهی ۱۳۸۰: ۱).

اکنون به متن زلکینا می‌نگریم. او به نفوذ شیوخ نقشبندی در سده پانزدهم میلادی اشاره می‌کند و نقش خواجه عبيدالله احرار، سومین جانشین بهاء‌الدین، در مقابله با ازبک‌ها و حمایت از ابوسعید را یادآور می‌شود. خواننده از این‌که این روی‌داده‌ها در آسیای مرکزی می‌گذرند کمی گیج است و واقعاً مطمئن نیستیم که آیا از فضای قفقاز به آسیای مرکزی گذر کرده‌ایم. سپس حضور اقتصادی و سیاسی خواجه احرار، به‌عنوان ملاک و مشاور شاه، و نکاتی درباره تغییر و تأثیر طریقت نقشبندی در ولگا را متذکر می‌شود که بدیع و پراهمیت‌اند. بلافاصله بعد نیز وارد بحث شکل‌گیری مجددیه در گفتار بعدی (۱۲) می‌شود. در میان منابعی که در این بخش به‌کار رفته است این منبع (Al-khani 1308) در بخش منابع فارسی وجود دارد. Popovic 1968 در بخش منابع با سال 1986 موجود است و همین اشتباه درباره Gelner, 1986 (در منابع 1985)، Nikolson 1923 (در منابع 1921)، Brown 1986 (در منابع 1968) تکرار شده است. در فصل‌های دیگر نیز به این‌گونه خطاها برمی‌خوریم. دیگر این‌که کتاب *عصر داغستان* نوشته ه. القدری (۱۸۹۴-۱۸۹۵، سن پترزبورگ) که در بخش منابع فارسی آمده در منابع روسی نیز ذکر شده است و در ترجمه روسی کتاب (۱۹۲۹، ماخاچ قلعه) نام نویسنده M. Al-Qarakhi ذکر شده است.

هم‌چنین، استفاده زلکینا از منابع به‌شکلی است که درعین بهره‌بردن از چند منبع اصلی و دست‌اول، بخش مهمی از آثار مربوط به صوفیان را بازبینی نکرده یا بدون تأملی از آن‌ها رد

شده است. به نظر می‌رسد نویسنده در پی آن بوده است که نقش اجتماعی تصوف را تحلیل کند، نه میزان روایی مدعیات و آثار آن‌ها را.

تا بدین جا، زلکینا به‌شکلی مروری به بحث تصوف و نقشبندیه پرداخته است، ولی آن‌چه از بخش پنجم درباره حضور طریقت در قفقاز و چگونگی مهاجرت پیرانش از آسیای مرکزی و عراق عرب بازمی‌گوید بدیع و نوآورانه است و متنی ندیده‌ام که چنین روان و داستان‌وار و مستند، داستان ورود فعال نقشبندیه به قفقاز را بازگوید. این داستان زیبا در فصل ششم ادامه می‌یابد.

۴.۶ میزان نوآوری و روزآمدی اثر: بیان داستان‌وار، مستند، و نوآورانه چگونگی ورود نقشبندیه به قفقاز و فعال‌شدن آن در جنگ با روس‌ها

چنان‌که زلکینا در بخش پنجم و ششم متذکر شده است، نقشبندیه پس از گسترش در هند با آرای شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ ق/ ۱۵۶۴-۱۶۲۴ م) آمیخت و نقشبندیه مجاهدیه از درون آن بیرون آمد که درگیر مبارزات اجتماعی می‌شدند. سپس در کردستان (سلیمانیه) و با آرای ضیاءالدین خالد شهرزوری کردامیری (۱۷۷۹-۱۸۲۷ م/ ۱۱۹۳-۱۲۴۲ ق) نقشبندیه مجاهدیه خالدیه به‌عرضه آمد. این طریقت زمینه‌های اجتماعی‌تر، مردمی‌تر، و مبارزتر شدن نقشبندیه را فراهم ساخت (Zelkina 2000: 83-90). شیخ اسماعیل شیروانی کردامیری، یکی از خلفای شیخ خالد از آذربایجان (شروان)، نقشبندیه مجاهدیه خالدیه را در آسیای مرکزی رواج داد. شیروانی مریدان خود را در چهارچوب «رابطه» یا پیوندهایی که با او، قطب (شیخ خالد شهرزوری)، و دیگر مریدان داشتند تعریف، حفظ، و سازمان‌دهی می‌کرد (ibid.: 100). او دشمنی نقشبندیه نخستین با آیین تشیع را بی‌اساس دانست و مریدانی از میان شیعیان اختیار کرد. او می‌گفت در رؤیای صادق‌ای دیده است که فرزندان محمد (ص)، ایرانیان (منظور او شیعیان بود)، و رومیان (منظور او ترکان بود) با صلح ووصفا زندگی می‌کنند تا این‌که وحشیانی از آن سوی کوه‌ها (روس‌ها) سرازیر می‌شوند و همه را به‌خاک و خون می‌کشند (ibid.: 101). بدین سان، شیروانی زمینه‌های فعال‌شدن نقشبندیه در مبارزه با روس‌ها در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی را فراهم ساخت. خاص محمد از بخارا، که در داغستان فعال بود، از فعال‌ترین مریدان شیروانی بود که آرای او را در آسیای مرکزی و فراتر از آن منتشر کرد. شیخ محمد یراغی مرید دیگری بود که هم‌چون خاص محمد هم‌عصر شیخ خالد بود و در داغستان آرای او را تبلیغ می‌کرد (ibid.: 102). ملا

جمال‌الدین قاضی قوموغی شبکه پنهان صوفیان نقشبندی را در قفقاز شمالی به‌راه انداخت. او از سادات داغستان بود و تحصیلات دینی در خوری داشت (ibid.: 108). مریدان ملا محمد یراغی سیاسی‌ترین دسته نقشبندیه در قفقاز بودند و فعالانه در برابر پیش‌روی روس‌ها به جنوب کوه‌های قفقاز ایستادند (ibid.: 116؛ زلکینا ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۴۴). اندیشه‌های ملا محمد یراغی از طریق داغستان وارد چین شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. یکی از ملاحی بسیار محترم به‌نام غازی عبدالقادر، که به طریقت نقشبندی درآمد بود، در ۱۸۲۴-۱۸۲۵ میلادی علیه روس‌ها اعلام جهاد کرد و بدین‌سان از زمان غازی محمد، نخستین امام داغستانی (۱۷۹۰-۱۸۳۲ م) در نبرد با روس‌ها، غزوات چین - روسیه آغاز شد (Zelkina 2000: 121). حمزه بک (۱۷۸۹-۱۸۳۴ م) دومین امام نقشبندی بود که داغستانی‌ها، چین‌ها، اینگوش‌ها، و سایر اقوام مبارز قفقاز را علیه روس‌ها برانگیخت و غزوات جهادی را ادامه داد (زلکینا ۱۳۹۰: ۱۷۲، ۲۰۱؛ Zelkina 2000: 160).

زلکینا، ضمن این‌که به رهبری رسیدن این شیوخ و فضای سیاسی نقشبندیه در حین اشغال قفقاز توسط روس‌ها را بازمی‌گوید، به جزئیات آرای دینی و آیینی پیران طریقت نیز به‌گونه‌ای اشاره می‌کند که بازگوکننده میزان و چگونگی تغییر و تحولات در آیین‌های طریقتی و باورهای نقشبندیه است، طوری‌که با غزوات و جنگ علیه روس‌ها هم‌خوان شود. در واقع، نقشبندیان که در دوران خواجه احرار به سیاست و تجارت روی آوردند و فضای فکری و آیینی طریقت نیز این تحولات را بازتابید، اکنون به غازی‌گری و مبارزه روی آورده بودند و فضای طریقت نیز محملی بر این تحولات بود. باوجود این، هنوز هم بنیان طریقتی نقشبندیه حفظ شده و برجای خود باقی است، چنان‌که جمال‌الدین قاضی قوموغی اصول طریقت را چنین برمی‌شمارد: توبه، ذکر، رابطه، صحبت (زلکینا ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۵۰).

زلکینا در بخش ششم نوع رویکرد ژنرال یرملوف، فرمانده روس‌ها، و متن جنگ‌های روس‌ها و قفقازی‌ها را به‌خوبی باز می‌کند و داستان عینی بلایی را که یرملوف بر سر قفقازی‌ها آورد متجسم و حکایت خیزش امامان نقشبندی داغستان را نقل می‌کند. خلاصه داستان این است که در سال‌های ۱۷۹۱-۱۷۸۵ م پیش‌روی روسیه در مناطقی که پیش‌تر زیر نفوذ عثمانی و ایران بودند با پایداری مسلمانان چین در برابر روس‌ها باز ایستاد. این پایداری با رهبری شیخ منصور اوشورما (صوفی نقشبندی) و با همکاری نیم‌بند قبایل قزاق شمالی (اومالاتوف ۱۳۸۲: ۴۵) در ۱۷۸۵ م انجام شد (Bell 2003: 61). منصور اوشورما امید داشت بتواند در شمال قفقاز کشوری اسلامی با قوانین شریعت اسلامی تأسیس کند، اما سرانجام در نبرد با روس‌ها و بسیاری از چین‌ها، که تا آن زمان اسلام نیآورده بودند،

شکست خورد؛ چراکه تا سده نوزدهم میلادی، مسیحیان، مسلمانان، مزداییان، و بی‌دینان در چچن زندگی می‌کردند (Seely 2004: 5). داستان بی‌همتای غازی محمد، نخستین امام داغستانی (زلکینا ۱۳۹۰: ۱۷۲-۲۰۰)، و داستان کم‌ترگفته‌شده حمزه بیک، امام دوم داغستانی (همان: ۲۰۱-۲۱۰)، شامل زندگی، جنگ‌ها، و باورهای دینی آنان به‌خوبی در کتاب زلکینا آمده است. پس از مرگ آنان، پرچم نهضت به‌دست شیخ شامل از مردم آوار، که از روزگاران باستان در شرق کوه‌های قفقاز می‌زیستند، برافراشته شد (همان: ۲۱۱-۲۸۲). در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۵۹ م، با خیزش امام شامل علیه روس‌ها، راه شیخ منصور ادامه یافت، ولی با فریب امام شامل از سوی سرهنگ یرملوف فرمان‌ده سپاهیان روس (Kelly 2003: 123-126) که قفقازی‌ها او را «شیطان روس» می‌نامیدند (منفرد و بیات ۱۳۷۴: ۲۱-۲۳) و اسارت امام شامل در جریان گفت‌وگوهای صلح در سال ۱۸۵۸ (Bell 2003: 61) سرنوشت چچن نیز هم‌چون داغستان و اینگوش کشتار گسترده و خونین بود (اومالاتوف ۱۳۸۲: ۸۳). حتی در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ چچن - روسیه نقل‌قول معروف یرملوف بر زبان‌ها و به‌نوعی دستور کار ارتش روسیه بود: «کوچک‌ترین نافرمانی، یورش، یا راه‌زنی در مرزها موجب می‌شود روستاهای شما ویران شوند، خانواده و بستگان برای بیگاری و بردگی (slavery) در کوهستان فروخته خواهند شد و "همان"‌ها (Haman: رهبران دینی چچن) به‌دار آویخته می‌شوند» (Mnatsakanyan 2007: 31).

زلکینا بخش هفتم کتاب در جست‌وجوی خدا و آزادی، واکنش‌های صوفیان به پیش‌روی روسیه در قفقاز شمالی را به امام شامل اختصاص داده است. امام شامل سومین امام نقشبندی بود که قفقاز شمالی را علیه روس‌ها بسیج کرد (Zelkina 2000: 169). پس از آن‌که زلکینا مطالعه مفصلی درباره‌ی روی‌کارآمدن شامل، امامت او، پیروان و هم‌راهانش، جنگ‌ها، ساختار نظامی دولت، عقاید صوفیانه‌ی او، شکست‌ها، تسلیم، و مرگش انجام داده (زلکینا ۱۳۹۰: ۲۱۱-۲۷۰) و نکات ناگفته‌ی فراوانی را بازگفته است، در پایان فصل هشتم، علل درونی سقوط امامت او را بررسی کرده است (همان: ۲۷۰-۲۸۲). از آن‌پس، نقشبندیه نقش مبارز و سیاسی خود را از دست داده و به‌علت سرکوب خونین روس‌ها به‌ویژه از سوی سرهنگ یرملوف، فاتح بی‌رحم قفقاز، نیروی خود را برای خیزش نظامی و سیاسی از دست دادند؛ هرچند نقشبندیه در همه‌ی لایه‌های اجتماعی قفقاز و آسیای مرکزی حضور دارد و همواره ظرفیت سیاسی شدن و خیزش دوباره را دارد. در قفقاز نیز هرچند دوران امامان و شیخان پیش‌رو به‌پایان رسیده، ولی هم‌چنان بیش‌تر مردم به یکی از فرق صوفی، به‌ویژه نقشبندیه، پای‌بندند و مبارزان بسیاری از میان صوفیان نقشبندی برمی‌خیزند.

۵.۶ میزان تطبیق اثر با مبانی و مفروضات: نبود برخی اطلاعات بنیادی

با وجود این که زلکینا دربارهٔ قادییه و نقشبندیه سخن گفته، به این موضوع مهم اشاره نکرده است که طریقت قادییه بیش از نقشبندیه توانسته است نظام متمرکز خود را براساس الگوهای متداول طریقت‌های مسلمان دیگر جوامع تنظیم کنند و همین امر را مایهٔ پیروزی پایداری همیشگی سلسلهٔ قادییه و پررنگ شدن نقش مبارز این سلسله دانسته‌اند. قادییه شمال قفقاز دارای «ویژگی تعیین‌کننده و اصلی حلقهٔ متمرکز یعنی وجود رهبری یگانه (مرشد، شیخ) است و از این رو می‌توان او را با شاهی مقایسه کرد که دستورهای بی‌چون و چرای وی از طریق سلسله‌مراتب پیچیدهٔ هیئت‌رئیس‌های که خود آنان را برگزیده است، اجرا می‌شود» (بنیگسن و ویمبوش ۱۳۷۸: ۹۸). این همان قانون «نص» است که بنا بر آیات الهی در تمامی کتب آسمانی، ولایت و سرپرستی گروه مؤمنان را به ولی و اوصیای منصوص می‌سپارد. تفاوت مهم طریقت‌های قادییه و نقشبندی درست در همین است و به نظر پژوهش‌گران یکی از علل موفقیت و گسترش قادییه تقید به حفظ سلسله‌مراتب در داخل طریقت و اعتقاد به مرکزیت قطب و پیروی کامل مریدان است. هم‌چنین، «یک مرکز واحد و یک رهبری کامل و یگانهٔ نقشبندی وجود ندارد» (بنیگسن و ویمبوش ۱۳۷۸: ۱۰۱). البته باید توجه داشت که رهبری در طریقت‌های عرفانی نمی‌تواند ارثی باشد و منطبق قرآنی، که پایه و مایهٔ اصلی تصوف است، چنین فرایندی را غیرممکن می‌کند. معمولاً علت چنین خطایی استمرار خط ولایت در مدتی کوتاه در یک خانواده است. نکتهٔ دیگر آن است که در طریقت‌های متمرکز مانند قادییه، سلسله‌مراتب و مرکزیت، افزون‌بر ایجاد یک پارچگی اجتماعی، مانع رخنهٔ عوامل نفوذی شده است: «شگفت‌آور نیست که ک.گ.ب تاکنون از نفوذ در سازمان‌های صوفی با تطمیع یک رهبری صوفی متنفذ برای دست یافتن به «اسرار» ناتوان مانده است» (بنیگسن و ویمبوش ۱۳۷۸: ۱۰۳). اسرار موجود در سلسله‌های تصوف نه از سوی ک.گ.ب دست‌یافتنی خواهد بود (حتی اگر موفق به نفوذ شوند) و نه اساساً برای آنان سودمند است، زیرا جز اسرار الهی در این مکاتب مطلب دیگری موجود نیست و این‌گونه اسرار هم ماهیتاً نه مطلوب حکومت‌هاست و نه مشکلی از آنان حل می‌کند.

طریقت قادییه، که در چچن و اینگوش بیش‌ترین پیروان را دارد، در اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی به پنج شاخه تقسیم شد که عبارت‌اند از: ۱. شاخهٔ کونتاجی در داغستان و چچن؛ ۲. شاخهٔ بَمَّت‌گرای در چچن؛ ۳. شاخهٔ بَطَّال حاجی در اینگوش؛ ۴. شاخهٔ چیم میرزا در چچن و اینگوش؛ ۵. شاخهٔ ویس حاجی در شمال داغستان، اوسیتیا و قبادین (فلاحتی موحد ۱۳۸۷). زلکینا در کتاب اشاره‌ای به وضعیت امروزی تصوف و

طریقت‌های صوفیه در قفقاز نمی‌کند که اگر این مهم روی می‌داد، باتوجه‌به بومی‌بودن نویسنده، اطلاعات ارزش‌مند و ناگفته‌ای در اختیار خوانندگان قرار می‌داد.

۷. نقد روشی اثر؛ مختصر‌گویی نویسنده

آن‌چه زلکینا دربارهٔ ویژگی‌های قفقاز، اعم از جغرافیایی و قومی، در بخش نخست گفته است و هم‌چنین مباحث مربوط به ساختار اجتماعی و آرایش سیاسی قفقاز در آثار دیگری به‌صورت مفصل آمده است؛ برای نمونه، در بخش نخست مربوط به مردم و سرزمین قفقاز دربارهٔ ساختار اجتماعی، قومی، و سیاسی این سرزمین به تنوع قومی و زبانی اشاره شد، درحالی‌که سلسله‌مراتب اقوام برای کسی که با این سرزمین ناآشناست در یافتن جایگاه اقوام دشوار است. در واقع، به‌نظر می‌رسد کتاب بیش‌تر به درد کسانی می‌خورد که اطلاعات بومی از وضعیت اقوام و جوامع قفقازی، تاریخ، و وضعیت حال حاضر آن‌ها داشته باشند، هرچند این نقصی برای کتاب نیست و لزومی ندارد هر نوشته به بررسی مواد ابتدایی و توضیحی - توصیفی موضوع بپردازد. در همین گفتار، برخی رسوم و عادات قفقازی‌ها در همکاری اجتماعی، روابط اجتماعی، حل و فصل اختلافات، نهاد خانواده، برخی اقوام و طوایف، چگونگی شکل‌گیری قبایل و طوایف و جماعت‌ها و نوع ارتباطات آن‌ها، ساختار پاداش و تنبیه آن‌ها، نام رسته‌های قبیله‌ای و طایفه‌ای، وضعیت همین قبایل و طوایف و جماعت‌ها در داغستان‌ها را بازمی‌گوید (زلکینا ۱۳۹۰: ۳۶-۴۱)؛ ضمن آن‌که این اطلاعات ارزش‌مندند و مهم‌تر آن‌که تکراری نیستند و به‌جز منابع فارسی، حتی در متون لاتین نیز کم‌تر اطلاعات مستند و قابل‌اعتنا و اعتمادی از این نوع می‌بینیم. این بخش با همهٔ تلاشی که کرده نتوانسته است تعریفی از ساختارهای اجتماعی از جمله خانواده، قبیله، طایفه، و ... ارائه کند. گویا نویسنده آشنایی تئوریک با مفاهیمی از این دست در جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی، و جامعه‌شناسی فرهنگی ندارد و بنابراین مفاهیم را به‌ترتیب مألوف آن در نظام آکادمیک گردآوری و معرفی نکرده است.

می‌توانیم با استناد به منتقدان روش‌شناسی هم‌چون پل فایراند و کلیفورد گیرتز و برایان فی، این اشکال را از نظر دور داشته (فی ۱۳۸۳؛ Geertz 1973) و متذکر شویم که هیچ لزومی ندارد نویسنده براساس فرمت‌های دانشگاهی به گردآوری و معرفی اثر خود بپردازد؛ ولی هنوز این اشکال کوچک باقی است که همین موضوعاتی که در عنوان بخش‌ها و گفتارها می‌بینیم به‌درستی تعریف نشده‌اند و خواننده از موضوعی مانند خانواده یا طایفه یا

اقوام چینی شمایی کلی به دست نمی‌آورد و گویا به گفتن بخش‌هایی از خاطرات مهم درباره موضوعات بسنده شده است. این درحالی است که این‌گونه سخن گفتن از موضوعات به درستی نمی‌تواند واقعیت قفقاز را بازگوید و به نظر می‌رسد که نویسنده با نوعی فقر منابع روبه‌رو بوده است. گویا نویسنده از منابع خاصی استفاده کرده است که کم‌تر دیده و خوانده شده‌اند، و به منابع تاریخی محلی مراجعه کرده است. از این‌رو، بخشی از مطالبی که درباره منطقه به‌طور مفصل در آثار دیگر موجود است خلاصه‌وار مرور شده و از آن عبور شده است. بخش‌هایی از کتاب که درباره تصوف نیست ویژگی مقدماتی دارد و نیاز هم نبوده که مفصلاً هم چون سایر منابع درباره مقدمات معرفی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قومی، زبانی، و ... از قفقاز بحث شود؛ ولی در برخی از مطالب اساسی مربوط به تصوف نیز گاهی با چنین مسئله‌ای روبه‌رویم، هرچند رویکرد خاص نویسنده در بازگویی ناگفته‌ها و کم‌تر گفته‌ها به چشم می‌خورد و هرآنچه سابقاً تکرار شده دیگر در این اثر نیامده است. البته ماهیت کتاب و نویسنده که در جهانی روسی و زبان سیریلیک بازپرداخته شده‌اند می‌تواند موجب قطع پیوند محتوایی کتاب با جهان انگلیسی‌زبان و آکادمیک شود و این نیز می‌تواند دلیلی بر تفاوت‌های محتوایی متن با متون مألوف ما باشد.

۸. نتیجه‌گیری

با پایان دو دوره جنگ ایران و روسیه در سه دهه پایانی قرن هجدهم میلادی، ایران بزرگ فروپاشید و آخرین دوره امپراطوری ایرانی به سر آمد. از آن‌پس، در بهترین حالت می‌توان ایران را کشوری بزرگ توصیف کرد. مرزهای شمالی ایران، که به وسیله امپراطوری تزاری از ایران جدا شد، اکنون کشورهای همسایه شمالی ایران‌اند که از نظر فرهنگی، اقتصادی، و تا حدودی سیاسی - اجتماعی از منابع غیرایرانی، به‌ویژه فدراسیون روسیه، سیراب می‌شوند. مسلمانانی که درون مرزهای سرزمینی روسیه ساکن و شهروند روسیه‌اند در این انتقال تمدنی تأثیر مهمی دارند. این مسلمانان هم‌چنین در فرایند سیاست‌گذاری و تخصیص منابع دولت روسیه نقش دارند. درحالی‌که اکنون منابع مختلف، به‌ویژه نهادهایی که مرکز آن‌ها در ایالات متحده و ترکیه قرار دارد، پژوهش‌های گسترده‌ای درباره مسلمانان آسیای مرکزی، قفقاز، و روسیه انجام داده و می‌دهند، در ایران با فقر پژوهش‌های کاربردی و دامنه‌دار درباره این مناطق روبه‌رویم. ترجمه کتاب آنا زلکینا درباره تصوف در قفقاز یکی از منابع انگشت‌شماری است که راه را برای مطالعات منطقه قفقاز هموارتر کرده است.

سرزمین‌های مسلمان روسیه دو دسته از اقوام مسلمان بومی (ایلات و طوایف تاتار و باشقیر) و اقوام مسلمان غیربومی (قوم‌های گوناگون آوار، درگین، آذری، چچن، آستی، اینگوش، لزگی، لک...) را در بر می‌گیرد که در جمهوری‌های با درصد بالای مسلمانان (مانند داغستان، تاتارستان، و چچن) یا جمهوری‌ها و مراکز خودمختار با درصد پایین جمعیت مسلمان (مانند شهرهای مسکو و سن‌پترزبورگ، جمهوری‌های استیا، کالمیک و...) زندگی می‌کنند. دربارهٔ جنبه‌های گوناگون زیست این مسلمانان پژوهش‌های اندکی در دست است که حتی در زبان‌های لاتین بیش‌تر آن‌ها تکراری و قدیمی است. جنبه‌های زیست اجتماعی - فرهنگی این مسلمانان نیز، به‌ویژه در پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، به‌ندرت و بسیار سطحی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هویت اسلامی مسلمانان روسیه از جمله بخش‌های مغفول در پژوهش‌های انجام‌شده اعم از فارسی و لاتین است. هویت اسلامی مسلمانان روسیه نشان‌دهندهٔ گرایش‌های ژرف به ساختار سیاسی - اجتماعی اسلام در روسیه و رویکردهای کنونی و آتی دستگاه سیاست‌گذاری دولتی و محلی روسیه است. از این‌رو، شناخت مؤلفه‌های هویت اسلامی مسلمانان روسیه و نقش عناصر پراهمیت قومیت، دین، آیین (مذهب)، جغرافیا، تاریخ، اقتصاد، ترکیب اجتماع، و دولت در شکل‌گیری این هویت دینی، ابعاد بنیانی جامعه‌شناسی این جوامع را فراهم می‌آورد. کتاب آنا زلکینا گامی در این راه است و می‌کوشد با از میان برداشتن سدهای مطالعهٔ دین در قفقاز، افق روشنی پیش‌روی مطالعات منطقه‌ای بگشاید.

بنابر کتاب زلکینا، رویکرد سیاسی هویت فرهنگی مسلمانان منطقه نشان می‌دهد تصوف بستر مقاومت مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز در برابر حاکمان مستبد و ضد دین بوده است. زلکینا در ادامهٔ خط فکری بنیگسن معتقد است که اسلام «رسمی» یا «محافظه‌کار» در بسیاری از برهه‌ها در برابر دسته‌های مبارز متصوفه ایستاده است.

از کتاب زلکینا این نتیجه به‌دست می‌آید که صوفیان دو وجه مثبت و منفی در فرهنگ آسیای مرکزی و قفقاز داشته و دارند؛ قواعد و قوانینی که رهبران صوفی بنیان ریخته‌اند به فرهنگ‌سازی سیاسی در منطقه کمک شایانی کرده است. ولی هم‌چنین فرهنگ سیاسی نقش‌بندی در سه وجه ساختاری، فرهنگ اجتماعی، و قوانین بر جامعهٔ آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر داشته است. از نظر ساختاری، مبارزات صوفیان و رهبران نقش‌بندیه و سنت‌هایی که آنان بنا نهادند در ایجاد پیوند جغرافیایی منطقه‌ای (فارغ از نوع مذهب و حتی دین، نژاد، زبان، فاصلهٔ راه‌ها) مؤثر بوده است. در بعد فرهنگ اجتماعی، نقش‌بندیه با ایجاد پیوندهای پیش‌گفته فرهنگ منسجم، منظم، و یک‌پارچه‌ای پدید آوردند که قواعد و قوانین حاکم بر

آن، بنابر تعاریف جامعه‌گرایانه خاص این طریقت بود و میل به ایجاد تشکیلات سیاسی — اجتماعی قانون‌مند و سنت‌گرا داشت که با تعریف و جهان‌بینی این مکتب هم‌خوان بوده و در آسیای مرکزی و قفقاز بومی شد.

۹. پیش‌نهادهای کاربردی

نخست، نظر من بر آن است که نویسنده لزوماً به رعایت موبه‌موی قواعد روشی و نوشتاری در مقالات ملزم نباشد. چه امروزه حتی در کتبی که چند نویسنده دارند روش معمول دنیا بر حفظ قواعد روشی هر نویسنده است تا به‌قاعده‌کردن همه نوشته‌ها براساس روش، که شاید برای هر نویسنده و نوشته‌ای قالب مناسب و متناسبی نباشد، از جمله گاهی نقدهای من و برخی دوستان به ۵۰، ۷۰، یا ۱۰۰ صفحه می‌رسد تا مطلب را به‌خوبی برساند؛ گاهی نیز در ۱۲ یا ۲۰ صفحه جمع‌شدنی است؛

دوم، دربارهٔ دین و فرهنگ در روسیه، قفقاز، و آسیای مرکزی آثار ارزش‌مند انگشت‌شماری به‌زبان‌های غیرفارسی (لاتین، روسی، و انگلیسی) نوشته شده است که تقریباً هیچ‌یک از آن‌ها (اصل اثر یا ترجمهٔ آن) در دست‌رس نیست. نظر من بر این است که این آثار استخراج و ترجمه شوند؛ یعنی نهضت ترجمه‌ای به‌راه بیفتد که حتی آثار قدیمی‌تر (منظور مربوط به پس از دههٔ ۱۹۹۰) را نیز نقد و ترجمه کند. برخی از منابع این مقاله مانند کتاب‌های سیلی، شانسیئر، و بخارایف از آن جمله‌اند. فهرستی از این آثار به کتاب نقد معرفی شده است که خوش‌بختانه سالانه یک یا دو مورد از آن‌ها نقد می‌شود؛ مانند اثر حاضر که درهنگام پیش‌نهاد نقد آن هنوز ترجمه نشده بود و کتاب تئوری چهارم دوگین که پارسال نقد و معرفی شد؛

سوم، زمینه‌های به‌کارگیری آثار و زمینه‌ای‌شدن آن‌ها با تبادل استاد، دانش‌جو، و پژوهش‌گر، فرصت‌های مطالعاتی و اقتصادی، ارتباط با مناطق زمینه‌ای یعنی قفقاز و آسیای مرکزی در زمینه‌های پژوهش، صنعت، اقتصاد، جامعه و ... فراهم آید و دانش‌آموختگان رشته‌های مربوط برای گسترش علوم اجتماعی آن مناطق به‌کار گرفته شوند.

کتاب‌نامه

امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۷۳)، «نقشبندی و نقش آن در آسیای مرکزی و چین»، فصل‌نامهٔ مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، س ۳، ش ۶.

- انصاری، قاسم (۱۳۷۹)، *میانی عرفان و تصوف*، تهران: طهوری.
- آیین پژوهش (۱۳۹۰)، «تازه‌های نگارش و نشر»، س ۲۲، ش ۵.
- <http://jap.isca.ac.ir/article_715_fe0f50d113cbd3d19ed419717e33ab0d.pdf>
- بنیگسن، الکساندر و اندرسن ویمبوش (۱۳۷۸)، *صوفیان و کمیسرها*، ترجمه افسانه منفرد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تر هار، یوهان گ. ی. (۱۳۸۴)، «اهمیت مرشد در طریقت نقشبندی»، در: *میراث تصوف*، لئونارد لویژن (ویراستار)، ترجمه مجدالدین کیوانی، ج ۲، تهران: مرکز.
- حسینی، سیده‌مطهره (۱۳۹۱ الف)، *مسلمانان روسیه*، تهران: ابرار معاصر.
- حسینی، سیده‌مطهره (۱۳۹۱ ب)، «هویت سه‌گانه تاتارها؛ اسلامی، تاتار و روس»، فصل‌نامه سیاست، ش ۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه (۱۳۸۶)، *ازبکستان*، تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- زعیمی، خدیجه (۱۳۸۷)، «تصوف در آسیای میانه، قدرت میانه‌رو یا مهره سیاسی؟» فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای، پیش شماره ۱.
- زلکینا، آنا (۱۳۹۰)، *جنبش‌های اسلامی در قفقاز شمالی؛ در جست‌وجوی خدا و آزادی*، واکنش‌های صوفیان به پیش‌روی روسیه در قفقاز شمالی، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: علم.
- طاهری، سیدمهدی و سیدسعید هاشمی‌نسب (۱۳۸۸)، «تصوف در آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه»، فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۲.
- فلاحتی موحد، مریم (۱۳۸۷)، «تصوف»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به‌سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۵.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه دکتر مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گراس، جو آن (۱۳۸۴)، «سطوت و کرامت؛ تأملاتی در داستان‌های کرامات خواجه عبیدالله احرار»، در: *میراث تصوف*، لئونارد لویژن (ویراستار)، ترجمه مجدالدین کیوانی، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
- محمدی وایقانی، کاظم (۱۳۸۰)، *بایزید بسطامی*، تهران: طرح نو.
- منفرد، افسانه و کاوه بیات (۱۳۷۴)، *چچن‌ها در گذر تاریخ*، تهران: دائرةالمعارف اسلامی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۳)، *احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی*، تهران: طهوری.
- نوربخش، جواد (۱۳۸۱)، *پیران خراسان*، دفتر ۶، تهران: بلدا قلم.
- نوشاهی، عارف (۱۳۸۰)، *احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (۱۰۶-۱۹۵ ق)*، مشتمل بر ملفوظات احرار به تحریر میر عبدالاول نیشابوری، ملفوظات احرار (مجموعه دیگر)، رقعات احرار، خوارق عادات احرار تألیف مولانا شیخ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Bell, Imogen (ed.) (2003), *The Territories of the Russian Federation 2003*, London and New York: Europa Publication, Taylor & Francis Group, 4th edition.
- Geertz, C. (1973), *The Interpretation of Cultures*, New York: Basic Books.
- Mnatsakanyan, Alexander (2007), "Do Chechens Want War?", in: Tania Lokshina et al., *Chenchnya Inside Out*, Moscow: Demos centre.
- Seely, Robert (2004), *Russo-Chechen Conflict, 1800-2000, a Deadly Embrace*, London and New York: Frank Cass.
- Zelkina, Anna (1006), "Islam and Society in Chechnia: from the Late Eighteenth to the Mid-Nineteenth Century", *Journal of Islamic Studies*, vol. 7, no. 2.
- Zelkina, Anna (2000), *In Quest for God and Freedom; Sufi Responses to the Russian Advance in the North Caucasus*, London: Hurts & Co.
- Zelkina, Anna (2002), *The Chechens: A Handbook*, New York: Routledge and Curzon .
- Zelkina, Anna (1993), "Islam and Politics in the North Caucasus", *Journal of Religion, State, and Society*, vol. 21.
- Zelkina, Anna (2000), "The 'Vahabism' of Northern Caucasus vis-à-vis State and Society: The Case of Dagestan", in: Moshe Gammer, *The Caspian Region*, vol. 2, The Caucasus, Taylor & Francis.
- Zelkina, Anna (2008), "Islam in the Post-Soviet Caucasus: Legal, Social, and Political Aspects", <www.soas.ac.uk/ccac/events/13jun2008-conference-islam-in-the-post-soviet-caucasus-legal-social-and-political-aspects.html>.